



● علی امینی و ریشه‌های شکست اصلاحات (۲) // عبدالحسین آذرنگ

ریشه‌های شکست اصلاحات (۲)

بسم الله الرحمن الرحیم

زمینه سرکار آمدن امینی

پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، روی کار آمدن نظامیان، سرکوب داخلی، انعقاد قرارداد نفت و آرام کردن صحنه علنی سیاسی، و سپس برکنار شدن محترمانه زاهدی و بیرون راندن او از ایران، قدرت عملاً در دست شاه متمرکز شد^(۱) و پس از گذشت مدتی نسبتاً طولانی رکود سیاسی، دو حزب مصنوعاً ساخته شده و برخوردار از حمایت‌های دولتی، صحنه‌گردانان سیاست شدند. حزب ملیون [= ملی‌گرایان] به رهبری منوچهر اقبال، از وفادارترین فرمان برداران شاه، و حزب مردم به رهبری اسدالله علم، وفادار فرمان بردار دیگری که تا پایان عمر در خدمت شخص شاه و در راس هرم قدرت باقی ماند، در برابر هم صف‌آرایی‌هایی می‌کردند، به این امید که شاید بتوانند نیروهای خودی را متمرکز و مجهز کنند، پشتیبانان بیش‌تری در میان قشرهای مختلف به دست آورند، یا در انتقال احتمالی قدرت، نگذارند قدرت از کنترل حاکمیت خارج شود. اقبال و علم به رغم وفاداری بی‌چون و چرا به شاه و مشترکات بسیاری که داشتند، مخالف هم بودند. علم از دیدگاه اقبال و همکاران و یاران او تصویر مکتوب چندانی ندارد، اما نظر علم را درباره اقبال به مناسبت‌های مختلف در یادداشت‌های علم می‌توان دید.^(۲) در حکومت نسبتاً طولانی اقبال (از فروردین ۱۳۳۶ تا شهریور ۱۳۳۹) علم به نوعی نقش رهبری جناح مختلف حکومت اقبال را بازی می‌کرد. دوره حکومت اقبال به ظاهر با آرامش سیاسی همراه بود، اما در

نهان بحرانی همه جانبه، سیاسی - اجتماعی و اقتصادی، در حال تکوین بود. سیاست اقتصادی ناسنجیده و فقط به سود لایه‌های حکومت‌گر و وابسته، تورم و رکود اقتصادی را تشدید کرد، کمبود ذخیره ارزی به بار آورد، به نارضایتی‌ها دامن زد و جامعه را به سمت واکنش‌های اعتراضی سوق داد. (۳)

جدول زیر نشان می‌دهد که میان واردات و صادرات نفتی تناسب معقولی برقرار نبوده است.

صادرات و واردات ایران از ۱۳۳۱ تا ۱۳۴۰

سال	واردات (میلیون ریال)	صادرات (میلیون ریال)
۱۳۳۱ - ۳۲	۵/۰۳۱	۵/۷۲۱
۱۳۳۲ - ۳۳	۵/۳۲۴	۸/۳۱۸
۱۳۳۳ - ۳۴	۷/۴۲۵	۱۰/۲۸۸
۱۳۳۴ - ۳۵	۹/۱۲۵	۸/۰۳۳
۱۳۳۵ - ۳۶	۲۰/۰۸۱	۷/۹۳۰
۱۳۳۷ - ۳۸	۳۳/۵۷۸	۷/۹۴۱
۱۳۳۹ - ۴۰	۵۲/۶۵۷	۸/۳۶۰

مأخذ جدول: Nirumand (1969) P. 110

در واقع از زمان سقوط دکتر مصدق (۱۳۳۲) تا سقوط حکومت شریف امامی (۱۳۴۰)، واردات کالاهای مصرفی ۷ برابر شده بود. رشد به ظاهر مادی، به جای افزایش رفاه، تنش‌های اجتماعی را افزایش داد و با ظهور نخستین نشانه‌های دگرگونی در اوضاع و احوال بین‌المللی و اولین نشانه‌های نویدبخش تحولات، تحرکات در ایران آغاز شد. در سال ۱۳۳۸ کارگران کوره پز خانه‌ها در اعتراض به وضع اسف بار زندگی و شرایط کار، دست به اعتصاب زدند و در ۲۰ دی همان سال، رانندگان تاکسی اعتصاب کردند. (۴) واکنش دانشجویان در برابر اقبال در پی رویدادهای سال پیش از آن، و نیز به نشانه انزجار از سیاست‌های مداخله جویانه دولت و حزب‌های حاکم در انتخابات، در حالی که جبهه ملی ایران پس از سال‌ها سرکوب و اختناق حکومت، جان تازه‌ای گرفته و در میان دانشجویان نفوذ کم سابقه‌ای به دست آورده بود و در خفا هم پشت سر حرکت‌های دانشجویی بود، با آتش زدن خودرو او در محوطه دانشگاه تهران، پر سر و صداترین رویداد در جامعه گرفتار اختناق آن روز بود. (۵) در تاریخ ایران، دانشجویان با هیچ یک از مقامات دولتی این سان اهانت‌آمیز برخورد نکرده و بر ضد هیچ کدام سخنانی این گونه



● عبدالحسین آذرنگ

موهن به زبان نیاورده بودند. دانشجویان درگیر در این ماجرا در واقع حق «چاکری» اقبال، کودتاگری، بی‌اعتنایی او به ملیت و منافع و مصالح ملی را در حدی که در توان داشتند، کف دستش گذاشتند. بازتاب گستردهٔ عمل آنان، برای جامعهٔ خواستار تغییر، نشانه‌ای گویا فرستاد و از نظر گاه مردمی که پس از کودتا، سال‌های سیاه استبداد را می‌گذراندند، رویدادی تکان دهنده بود.

در پی برکناری مفتضحانهٔ اقبال (شهریور ۱۳۳۹)، جعفر شریف امامی بر سر کار آمد و ناکامی او در مهار کردن اوضاع و به راه افتادن اعتصاب معلمان که امکان گسترش دامنهٔ آن بسیار بود، زمینه را برای تغییر دیگری در مسیر حکومت فراهم ساخت (نگاه کنید به ادامهٔ مقاله در شمارهٔ بعد).

بازگشت امینی به ایران و دور تازه‌ای از فعالیت‌ها

علی امینی در ماموریت آمریکا ظاهراً با موفقیت و پشت گرمی به کار خود ادامه می‌داد که در آغاز سال ۱۳۳۷ ش/ بهار ۱۹۵۸، ناگهان به تهران احضار شد. در بسیاری از منابع، علت این احضار ناگهانی را نطق امینی دربارهٔ نفت و عصبانیت شاه از پیشنهادهایی دانسته‌اند که امینی بدون اجازهٔ او، یا بدون مشورت، دربارهٔ درآمدهای نفتی ایراد کرده بود.^(۶) امینی در خاطراتش

می‌گوید که احضار، به مسائل نفت ربطی نداشته، بلکه به ماجرای دیگری مربوط بوده است که به «کودتای قرنی» معروف شده است.^(۷) گفته شده است که قرنی با همکاری شماری از افسران و غیر نظامیان، شبکه‌ای مخفی تدارک دیده بود و شمار افسران شبکه او را ۷۰ تن ذکر کرده‌اند.^(۸) ظاهراً قرنی و همکارانش ترجیح داده بودند نخست از مجرای سیاسی اقدام کنند، نه نظامی و به همین دلیل هم با عده بسیاری از مقامات تماس گرفته بودند. گویا انگلیسی‌ها از طریق شبکه‌هایشان در رکن ۲ ارتش به ماجرا پی برده و موضوع را به شاه اطلاع داده بودند.^(۹) خود قرنی در گفت و گویی طرح یا نیت کودتا را انکار نکرده است، اما از گفته‌های غیر صریح او این طور بر می‌آید که طرح او را آمریکایی‌ها کشف کرده و به شاه اطلاع داده‌اند. و او این را نشانه آشکار آمریکایی نبودن طرحش قلمداد می‌کند و طرح خود را «ملی و ایرانی» می‌خواند.^(۱۰) نیز گفته شده است که هدف اصلی قرنی برانداختن حکومت فاسد منوچهر اقبال و جایگزین ساختن آن با حکومتی ملی، جدید و متشکل از سیاستمدارانی چون علی امینی و حسن ارسنجانی بوده است؛ کسانی که از دیدگاه او به اصلاحات اعتقاد داشته‌اند.^(۱۱) اسفندیار بزرگمهر می‌گوید پس از بررسی و در نظر گرفتن جوانب امر، با قرنی به این نتیجه رسیده‌اند که برای نخست‌وزیری کسی مناسب‌تر از امینی نیست. او دلایل این انتخاب را بر می‌شمارد و می‌گوید این ویژگی‌ها در او جمع بود: درست کاری، تحصیلات در رشته اقتصاد، تمول شخصی، اطلاع از سیاست خارجی و روابط غیر حسنه با شاه.^(۱۲) البته امینی و قرنی هیچ کدام یکدیگر را از نزدیک نمی‌شناختند، قرنی در بازجویی‌هایی که پس داده بر این نکته تصریح کرده است^(۱۳) و اگر قرنی و همکارانش نام امینی را در صورت نامزدهای حکومت آتی و فرضی خود گذاشته‌اند، به بررسی‌ها و محاسبات آن‌ها مربوط، و بدون اطلاع امینی بوده است.

هدف کودتای قرنی اصلاحات بود، اما از آن‌جا که قرنی نقشه خود را بدون حمایت آمریکا عملی نمی‌دانست، با سفارت آمریکا در تهران تماس گرفت و سفارت هم ماموری را که زبان فارسی می‌دانست و با جامعه ایران آشنایی داشت، مامور تماس با او کرد.^(۱۴) این ماجرا ظاهراً مدتی از شاه مکتوم نگاه داشته شد؛ که اگر واقعاً این طور بوده باشد، می‌تواند دست کم به این معنا باشد که مقامات آمریکایی درباره طرح قرنی مطالعه می‌کرده‌اند. نکته دیگری که در این ماجرا بسیار در خور تأمل است، این است که گفته شده شماری از کسانی که نامشان در صورت تهیه شده قرنی بوده است، بعدها همکار حکومت امینی شده‌اند.^(۱۵) گازیوروسکی می‌گوید شاه در نهایت همان کارهایی را کرد که هدف کودتای قرنی بود، و از جمله حسن ارسنجانی را که در نظر بود پس از پیروزی کودتا وزیر کشاورزی باشد، در حکومت‌های امینی و علم به عنوان وزیر کشاورزی پذیرفت.^(۱۶)



به هر ترتیب طرح کودتا برملا و قرنی دستگیر شد. در منابع مختلف، کشف و گزارش این طرح را به مقامات اطلاعاتی انگلیس، روسیه شوروی، آمریکا و ماموران ساواک، رکن ۲ ارتش، گروه معروف به شاپور ریپورتر (وابسته به انگلیسی‌ها) نسبت داده‌اند. بر پایه اسنادی که تا این زمان انتشار یافته است، یا ما از آن‌ها اطلاع داریم، نمی‌توان در این خصوص با قطعیت داوری کرد. بزرگمهر مدعی است دنیس رایت، سفیر انگلیس در ایران، به هنگام اسکی بازی با شاه در آبله، قضیه را به او گفته و شاه هم دستور رسیدگی داده است.^(۱۷) شاید بسیاری از این استفهام‌ها در بازجویی‌های پرونده قرنی معلوم شده باشد، اما نکته‌ای که آشکار است، اختلاف نظر شدیدی است که میان فرماندهان نظامی طرفدار سیاست انگلیس با فرماندهان متمایل به آمریکا در ارتش ایران برقرار بود، آن هم در دوره خاصی که مرحله انتقال در سیاست خارجی ایران به شمار می‌آید و تلاش آمریکایی‌ها برای نفوذ در مراکز مهم و تصمیم‌گیری کشور به نقطه تازه‌ای رسیده بود. اختلاف میان سران نظامی بسیار فراتر از اختلاف‌ها یا رقابت‌های شخصی میان کسانی چون سپهبد کیا، سپهبد بختیار، سپهبد آزموده، سرلشکر علوی مقدم، سرلشکر قرنی و نظایر آنان بود. نفوذ جهان‌گیر آمریکا، در ایران هم به مرحله‌ای رسیده بود که برای گسترش بازار، افزایش مصرف و ایجاد طبقات اجتماعی جدیدی که از قدرت خرید بهره‌مند باشند و در نهایت کالای آمریکایی مصرف کنند، یا به گونه‌های دیگری بر سرمایه‌گذاری‌های آمریکا در نقاط دیگر جهان تاثیر بگذارند، به تغییر ساختاری سیاست، اقتصاد، ترکیب جمعیتی و سایر جنبه‌های مرتبط با آن‌ها در ایران نیاز داشت. سیاست محافظه‌کارانه‌ای که انگلیسی‌ها به یاری دوستان محافظه‌کارشان در ایران دنبال می‌کردند، با سیاست دیگری رقیب شده بود که از کارزار با آن گریزی نداشت. آیا اقدام نظامی قرنی و گروهش یکی از گزینه‌های تغییر در سیاست برای تغییرات ساختاری بود؟ آیا ممکن است برای هراسان کردن شاه و درباریان و داشتن آن‌ها به پذیرفتن تغییراتی در حکومت و کنار گذاردن محافظه‌کاران حافظ وضع موجود و مانع تحول، نوک تیز اقدامی نظامی را نشان داده باشند؟ به این پرسش‌ها براساس اطلاعات انتشار یافته موجود شاید نتوان پاسخ گفت، اما با کنار هم قرار دادن فقره‌هایی پراکنده و مقایسه با تحولات بعدی، ممکن است برخی پاسخ‌ها متقاعدکننده به نظر برسند.

استفدیار بزرگمهر می‌گوید رون تری، از مقامات سفارت آمریکا در ایران در دوره حکومت منوچهر اقبال، بر این عقیده بود که «شاه باید یک پله از تخت طاووس پائین بیاید»^(۱۸) اما شاه با این عقیده موافق نبود و می‌گفت شما مردم ایران را نمی‌شناسید. و از قول منابعی نقل می‌کند که سفیر آمریکا پس از برملا شدن طرح قرنی، به شیوه اداره کشور در ایران اعتراض کرده و به شاه وزیر و مقامات دیگر گفته است که چرا مخالفان نمی‌توانند انتقادات خود را از طریق



رسانه‌های همگانی طرح کنند؟ و از قول حسین‌علاء که در آن زمان وزیر دربار بوده، نقل کرده است که همان سفیر به شاه گفته است اگر بخواهید دخالت آمریکا را در ایران بزرگ جلوه دهید، من هم مطالبی دارم که مطرح می‌کنم و بچشم مردم موفقیت دولت، سوء استفاده‌ها، مداخله در انتخابات، نارضایتی در ارتش و نظایر آن‌ها را با جراید و خبرگزاری‌ها در میان می‌گذارم. (۱۹) این گونه گفت و گوها و توافق‌ها هر چه بود، نتیجه آن شد که شبکهٔ قرنی یا گروه او در ارتش از تعقیب و دستگیری مصون ماند، خود او هم کیفر سنگینی ندید، انگشت اتهام متوجه دولت «بی‌کفایت اقبال» شد، و زمینه برای تغییراتی موافق با سیاست آمریکا فراهم آمد.

علی‌امینی که بی‌خبر از ماجرای قرنی در آمریکا به سفارت مشغول بود و از ناحیهٔ مخالفانش، یا مخالفان تغییر سیاست در ایران، به شرکت در کودتا متهم شده بود، فراخوانده شد. او که به این گونه فراخوانده شدن بی‌موقع ظنن شده بود، به ایران بازنگشت و از واشنگتن به پاریس رفت. مهدی پیراسته (استاندار، سفیر و بعدها وزیر کشور در حکومت علم) از ژنو به او تلفنی خبر داد که به ایران باز نگردد. (۲۰) پیراسته از نزدیکان علم بود و پاسخ این پرسش را نیز در منابع موجود نمی‌توان یافت که آیا او به انگیزهٔ شخصی و به صرف روابط دوستانه با امینی با او تماس گرفته بود، یا حامل ارسال پیامی بوده، یا هماهنگ با جمع خاصی اقدام کرده است؟ امینی

چند گاهی در فرانسه ماند و پس از این که اطمینان یافت خطر بر طرف شده است، به تهران بازگشت. او در خاطراتش می‌نویسد که سپهبد تیمور بختیار (رئیس ساواک) به دیدنش رفته و ضمن صحبت‌هایی به او گفته است که سوء تفاهم‌ها بر طرف شده است. (۲۱) بختیار، از پرقدرت‌ترین صاحب منصبان وقت، می‌توانست همین خبر را از راه‌های مختلف به امینی برساند، اما ترجیح داده بود خودش شخصاً به منزل امینی برود و به روایت امینی، «در خلال گفت و گوهای دوستانه»، نگرانی او را از میان بردارد. در هر حال این دیدار را نمی‌توان دیداری ساه و دوستانه تلقی کرد. بختیار، زیرک و قدرت‌شناس بود و به مناسبت سمتش، از اوضاع و احوال خوب اطلاع داشت. دیدارها و مناسبات دوستانه‌اش را در واقع در پرتو نبرد پنهان قدرتی باید دید که در راس هرم قدرت جریان داشت. شواهد بعدی هم نشان داد که او به ویژه به سبب بلند پروازی‌هایش، برای آینده طرح‌هایی در سر می‌پروراند و نکته‌ای که روشن شدن آن می‌تواند در فهم بهتر مناسبات به ما کمک کند، این است که در طرح خود برای تحولات آتی، جایگاه امینی کجا بود؟ بزرگمهر مطلبی را می‌گوید که اگر حقیقت داشته باشد، به شناخت بهتر نیت تیمور بختیار کمک می‌کند. او می‌گوید بعدها که بختیار را پس از خروج از ایران در سویس دیده و دربارهٔ ماجرای قرنی با او صحبت کرده، بختیار گفته است «اگر شما کاری می‌خواستید انجام دهید (یعنی این که اگر می‌خواستید کودتا کنید) چرا به من نگفتید؟» بعد اضافه کرده که بختیار گفته است: «از همان وقت در صدد بودم که خودم شاه را از میان بردارم، ولی آمریکایی‌ها مانع شدند، و اقدامات تو و قرنی هم مانع شد و شاه زودتر دست به کار شد.» (۲۲)

امینی پس از دیدار بختیار، که بدون منظور نبود، نزد حسن علاء (وزیر دربار وقت) رفت و پس از این دیدار، که از جزئیاتش اطلاع نداریم، ظاهراً به امور شخصیش مشغول شد. به گزارش مورخ ۱۴ اردیبهشت ۱۳۳۷ ساواک به نقل از منابعی، امینی به وساطت علم، به حضور شاه رسید و «مورد تفقد قرار گرفت». (۲۳) به این ترتیب پس از دیدارهایی که سلسله مراتب وار انجام گرفت، موقعیت عادیش را در ایران باز یافت. در آن زمان هنوز جمهوری خواهان در آمریکا از قدرت کنار نرفته بودند، گروه اقبال قدرت داخلی را همچنان در قبضه داشتند و مجالی به امینی نمی‌دادند، و مدتی هم به انتخابات مجلس شورای ملی در ایران مانده بود.

اسدالله علم در دی ماه ۱۳۳۷، ماه‌ها پس از آن که امینی به ایران بازگشته بود، او را به میهمانی ناهاری در منزلش در دزاشیب دعوت کرد. بنا به گزارش‌های ساواک، موضوع گفت و گوی آن دو در آن روز، فعالیت‌های احزاب و دعوت از امینی برای پیوستن به حزب مردم بوده است. (۲۴) بنا به گزارش دیگری، امینی در همان ماه به دوستان خود گفته بود که از سوی مقامات

دربار به وی اشاره شده است که اگر بخواهد در ایران بماند و فعالیت سیاسی بکند، و «حتی اگر نامزد نخست‌وزیری» هم باشد، باید به یکی از دو حزب دولتی بپیوندد.^(۲۵) متأسفانه فعلاً معلوم نیست که مقامات درباری حامل پیام چه کسانی و متن پیام آن‌ها دقیقاً چه بوده است؛ و آیا این عبارت نقل شده در گفتار امینی که حتی اگر «نامزد نخست‌وزیری» هم باشد، واقعاً با همین واژه‌ها به کار رفته است؟ اگر پیام عیناً همان باشد که امینی می‌گوید، معنایش این است که شاه فعالیت امینی را در چارچوب یکی از آن دو حزب دولتی می‌پذیرفت، اما بیرون از آن، نه. و چون خوب می‌دانست که امینی به جناح اقبال نمی‌پیوندد، پس معنای پیام او باید این بوده باشد که فعالیت سیاسی او را در جناح علم تحمل می‌کند.

در ۱۳۳۸ اوضاع ایران وخیم‌تر از پیش شد. آن سال و سال بعد وضع محصولات کشاورزی خوب نبود، دولت کسری درآمد داشت و شاخص‌های هزینه زندگی افزایشی حدود ۳۵ درصد را به نسبت سال‌های پیش نشان می‌داد که برای مردم کم درآمد یا کسانی که حقوق ثابت داشتند، کمرشکن بود. مناسبات آمریکا با ایران بر اثر بی‌کفایتی‌های حکومت و ناتوانی در حل مشکلات به سردی گراییده بود. گزارش‌هایی که مأموران سیاسی آمریکایی مقیم ایران به دولت متبوع خود می‌دادند، از برنامه‌های نادرست اقتصادی دولت ایران، فساد دستگاه حکومتی و به ویژه دربار، استبداد شاه و نارضایتی مردم حکایت می‌کرد.^(۲۶) گراتیان یا تسویچ (یوگوسلاوی تبار و از ورزیده‌ترین مأموران سیا در ایران) که مسئولیت شعبهٔ سیارا در ایران به عهده داشت، گزارش‌های مفصل و تحلیلی دربارهٔ ایران به مقامات آمریکایی می‌داد که در تصمیم‌گیری آن‌ها دربارهٔ ایران موثر بود.^(۲۷) اقبال، به ظاهر تلاش می‌کرد که نظر موافق آمریکا را برای کمک و همکاری جلب کند و متهم به همکاری با انگلیس و نیروهای داخلی متمایل به سیاست‌های انگلیسی نباشد، که در دولت او رشتهٔ امور را به دست داشتند. مقامات آمریکایی روی موافق به اقبال نشان نمی‌دادند. بنا به یکی از گزارش‌های ساواک، روابط دیپلماتیک میان دو کشور آن قدر سرد شده بود که سفیر آمریکا در تهران برای پرهیز از دیدارهای ناخواسته، غالباً خارج از تهران به سر می‌برد.^(۲۸) نگرانی‌های آمریکایی‌ها دربارهٔ ایران از دیدگاه منافع خودشان بسیار جدی بود، زیرا خطری که از سوی شوروی متوجه ایران می‌دیدند کاهش نیافته بود، و به ویژه پس از بر سر کار آمدن کاستریست‌ها در کوبا و موج سهمگینی که این پیروزی نامنتظر در کشورهای آمریکای لاتین به راه انداخته و سرمایه‌داران آمریکایی را هراسان ساخته بود، این خطر از دیدگاه منافع آن‌ها تهدید کننده‌تر هم شده بود. امواج حمله‌های تبلیغاتی جمال عبدالناصر بر ضد ایران، در کشورهای عربی و همسایهٔ ایران و در پی کودتای نظامی عبدالکریم قاسم در عراق، همسایهٔ دیگر ایران، شدت گرفته بود. این رویدادها را آن‌ها با نگرانی دنبال می‌کردند و دولت حاکم بر



ایران در عین حال که این تهدیدها را احساس می‌کرد، به لحاظ همه مشکلات ساختاریش توان مقابله با مشکلات و بر طرف کردن نگران‌های خارجی را نداشت. یک سال بعد، آن‌گاه که جناح دموکرات‌ها سال‌ها پس از دوری از قدرت، در ۱۹۶۱ با جان‌کنندی اصلاح طلب به قدرت دست یافتند، حکومت ایران خود را با تهدید دیگری رو به رو یافت.

در این اوضاع و احوال حساس که با برگزاری دوره بیستم انتخابات مجلس شورای ملی مقارن می‌شد، بی‌خردی سیاسی منوچهر اقبال و همکاران و مشاوران سیاسیش، نشناختن موقعیت در حال تغییر سیاسی، موجب شد که مداخله بی‌رویه دولت و حزب‌های دولتی در روند انتخابات، کشور را به سمت تشدید بحران سوق دهد.

امینی و انتخابات دوره بیستم

از خاطرات امینی این‌طور برمی‌آید که با شروع فعالیت‌های انتخاباتی، سیدجعفر بهبهانی (پسر آیت‌الله بهبهانی، از همکاران کودتاگران ۲۸ مرداد، از وابستگان به دربار، چند دوره نماینده مجلس و از افراد با نفوذ پشت پرده) به سراغ او رفته و گفته قرار است انتخابات آزاد برگزار شود و امینی را به شرکت در انتخابات تشویق کرده است. شاید امینی پس از آن پیام پیشین که او را به فعالیت در یکی از دو جناح دولتی محدود می‌کرد، و نیز با توجه به تغییر موقعیت سیاسی، گفته

بهیمنی را پیامی از سوی دربار یا محافل دیگری از قدرت، و نشانه‌ای از تغییر سیاست تلقی کرده باشد. شاه هم در سخنرانی‌هایش وعده داده بود که انتخابات آزادانه برگزار خواهد شد. گروه‌های سیاسی سرکوب شده اما در کمین، که وزش نسیمی را در فضای سیاسی احساس کرده بودند، کم و بیش فعال شدند و به تشکل روی آوردند، هر چند که رهبران با تجربه آن‌ها خوب می‌دانستند امکان ندارد گروه‌های حاکم بگذارند قدرت از طریق انتخابات به آن‌ها منتقل شود. امید به دست یافتن به سهمی از قدرت، انگیزه‌ای برای فعالیت جدید گروه‌هایی بود که پس از سال‌ها خاموشی و سکوت، تغییراتی را در فضای جهانی حس می‌کردند.

امینی هم با همکاری سیاست پیشگانی وابسته به دربار، کسانی چون فتح‌الله فرود (وکیل دادگستری، بعدها شهردار تهران وکیل مجلس و سناتور)، اسدالله رشیدیان (از گردانندگان کودتای ۲۸ مرداد، بانکدار سرمایه‌دار)، و همان بهیمنی؛ و نیز با همکاری محمد درخشش (از سازمان دهندگان فرهنگیان، از فعالان متنفذ در جامعه معلمان) که مانند آن سه تن وابسته به دربار نبود، اما گفته شده است با سفارت آمریکا در تهران نوعی ارتباط داشته است^(۲۹) و شماری دیگر، به عنوان گروهی منفرد و مستقل به فعالیت دست زدند. امینی مدعی است که حزب مردم به گروه او پیوسته است. عبارت خود امینی در خاطرات مبهم است و در عین حال خودمداری و نخوت در آن به چشم می‌خورد. عبارت او این است:

«حزب مردم هم با ریاست آقای اسدالله علم یک جور نیم بندی که تقریباً آمد و رفت توی گروه ما، حالا اقبال هم مشغول است. بیایم داد و فریاد با اقبال و چه و چه. تا این که یک روزی اعلیحضرت من را خواست و گفت آقا، شما چه می‌خواهید؟»^(۳۰)

از این عبارت او بالاخره معلوم نمی‌شود که آیا گروه امینی برای انتخابات با حزب مردم به رهبری علم به نوعی ائتلاف کرد است یا نه، و آیا مذاکراتی که از دو سال پیش با هم می‌کردند و توافق‌های ضمنی و داد و ستد پیام‌هایی که از قراین و شواهد پیداست با هم داشته‌اند - که البته طبیعی است در مبارزه با حزب و جناح اقبال باید به هم نزدیک می‌شدند - در این انتخابات به همکاری تبدیل شده است یا نه. عبارت «حزب مردم... تقریباً آمد و رفت توی ما» عملاً معنای محصلی ندارد. امینی حزب، تشکیلات و حتی دار و دسته موثر و بانفوذی از آن خود نداشت. علم کار کشته و با روابط گسترده چه نیازی داشت برود در گروه تازه شکل گرفته، یا گروه موقتی که برای انتخابات تشکیل شده بود؟

در هر حال پیداست که امینی به هیچ ترتیبی با اقبال و جناح او کنار نمی‌آمد. سخنان تندی هم که در جریان مبارزات انتخاباتی بر ضد هم به زبان آوردند، اتهامات سنگینی که اقبال به گروه

امینی بست و پاسخ‌های تندتر و دندان‌شکن‌تری که امینی داد^(۳۱) جای ابهام باقی نمی‌گذارد که سازش میان آن‌ها ممکن نبود، اما مخالفت علم و حزب مردم با اقبال و حزب ملیون، طبعاً موضع آن‌ها را به امینی و گروهش، که تندروانه‌ترین موض را در انتخابات بر ضد اقبال و حزب او گرفته بودند، نزدیک می‌کرد. اقبال که خطری را از سوی امینی احساس می‌کرد، نوک تیز شمشیر حمله را به سوی او گرفت و از جمله گفت امینی در دوره سفارتش در آمریکا به کارهایی دست زده است که مصالح مملکت اجازه نمی‌دهد آن‌ها را فاش کند. بهبهانی را هم رشوه گیر و انگل خواند و نسبت‌های دیگری هم به او داد.^(۳۲)

گروه تشکیل یافته امینی برای انتخابات، که در شعارهایش گرایش‌های اصلاح‌طلبانه دیده می‌شد، اما در سران عمده‌اش نظیر بهبهانی و فرود با آن سوابق، هیچ نشانه‌ای از گرایش‌های اصلاح‌طلبانه یا هدف‌های غیر شخصی به چشم نمی‌خورد، احتمالاً در محاسباتشان جایی برای جلب آرای مردم و تشکل‌هایی باز کرده بودند که گمان می‌رفت به هیچ ترتیبی به نامزدهای آن دو حزب دولتی رای ندهند. این گروه برای نظارت بر انتخابات سازمان‌دهی، و اجتماعاتی هم در نقاط مختلف تهران برگزار کردند.^(۳۳) اما به رغم همه این تلاش‌ها، نتیجه انتخابات نشان داد که کرسی‌ها میان دو حزب دولتی تقسیم شده است. سهمی نصیب گروه امینی نشد و تنها شخصیت مستقل و سرشناسی، که آن هم با تدبیر خاص مردم و هوادارانش به مجلس راه یافت، و در واقع حکومت را می‌جولوگیری از انتخابش نیافته بود، اللهمار صالح (از رهبران جبهه ملی ایران و نماینده مردم کاشان) بود.^(۳۴) انتخابات دوره بیستم با انواع تقلبات، تخلفات و اعمال نفوذها از سوی گروه‌های قدرت و فشار همراه بود. شکایت‌های فراوان مردم در تهران و شهرستان‌ها و اعتراض نامزدهای حزب مردم و منفردین به تقلب‌ها، در پی توقیف چند صندوق رای، شاه را واداشت که در ۹ شهریور ۱۳۳۹ و طی پیامی اعلام کند که «مصلحت چنین به نظر می‌رسد که [نمایندگان] با دادن استعفای دسته جمعی»، مجال بدهند انتخابات جدیدی برگزار شود.^(۳۵) انتخابات بار دیگر در حکومت شریف امامی تجدید شد و مجلس در ۲ اسفند ۱۳۳۹ افتتاح گردید.^(۳۶) امید امینی و گروهش برای این که به مجلس راه بیابند، اقلیت منتقد و نیرومندی را تشکیل دهند، و از این راه قدرت را در دست بگیرند، این بار هم نقش بر آب شد. به رغم همه نویدها برای آزادی انتخابات و ایجاد فضایی تازه، مجلسی بدون پشتوانه مردمی، حکومتی ناتوان و بدنام، در جوی پر تنش و فضایی آبدستن حوادث، باید به استقبال بحرانی می‌رفتند که داشت از راه می‌رسید.

تهران

آبان ۱۳۸۵

(۱) برای مسائل میان شاه و زاهدی. نگاه کنید به: موحد، محمدعلی، خواب آشفته نفت، تهران، ۱۳۸۳، ج ۳، ص ۱۱۹ - ۱۴۰.

(۲) نگاه کنید به: علم، اسدالله. یادداشت‌های علم [با مقدمه مفصل علینقی عالیخانی]، ج ۲، تهران، ۱۳۸۰، ج ۵، صفحات مختلف.

3) Nirumand, Bahman, *Iran: The New Imperialism in Action*, New York, Monthly Review, 1969, p. 110.

(۴) جزئی، بیژن. تاریخ سی ساله ایران. تهران، ۱۳۵۷، ج ۲، ص ۷۰.

(۵) آتش زدن خودرو اقبال بازتاب گسترده‌ای در مطبوعات داخلی و خارجی داشت. این خبر تقریباً در همه روزنامه‌های آن زمان آمده است و در بیشتر سالنامه‌های ۱۳۳۹ کم و بیش با شرح و بسط تکرار شده است.

(۶) از جمله نگاه کنید به: طلوعی، محمود، بازیگران عصر پهلوی، تهران ۱۳۷۰، ج ۲، ج ۲، ص ۷۰۸.

(۷) سرلشکر ولی‌الله قرنی، که پس از شهادتش در ۱۳۵۸ درجه سپهبدی به او اعطا گردید، متهم شد که با اطلاع مقامات آمریکایی طرحی را برای تغییر دولت، یا به روایت واژگونی حکومت، آماده می‌کرده است. به رغم مطالب بسیاری که در سال‌های اخیر در منابع مختلف در این باره آمده است. جزئیات ماجرا هنوز به طور کامل روشن نیست. نگاه کنید به ادامه مقاله.

(۸) برای جزئیات بیشتر می‌توانید نگاه کنید به ۳ فصل از کتاب اسفندیار بزرگمهر (کاروان عمر: سرگذشت خودنوشت، تهران، ۱۳۸۲، ص ۳۳۵ - ۳۷۲). بزرگمهر خود را نزدیک‌ترین همکار قرنی در قضیه کودتا معرفی کرده و به ماسوریتی که از سوی قرنی برای تماس با مقامات آمریکایی در خارج از کشور داشته نیز اشاره نموده است (فصل‌های ۱۴ و ۱۵). در این باب که مدعاهای اسفندیار بزرگمهر تا چه حد به حقیقت نزدیک است. تردید بسیار است. چه شخصیت جنجالی و زندگی پرهیاهوی سیاسی او زمینه لازم را برای اعتماد به گفته‌هایش فراهم نمی‌آورد؛ بخش‌های بسیاری از کتاب او هم اطمینان اهل تحقیق را جلب نمی‌کند. هر چند که مسکن است اطلاعاتی دست اول به نظر برسد.

درباره قرنی نیز نگاه کنید به: نوروزی فرسنگی، احمد، ناگفته‌هایی از زندگی سپهبد قرنی، تهران، ۱۳۸۲، فصل‌های یکم تا چهارم.

(۹) بزرگمهر، همان منبع، ص ۳۵۷.

(۱۰) «آخرین گفتگو با رئیس ستاد ارتش انقلاب»، امید ایران، دوره جدید، ش ۱۳ (۱۰ اردیبهشت ۱۳۵۸)، ص ۸ و ۲.

(۱۱) گازیوروسکی، مارک، «سیاست خارجی آمریکا در ایران...»، (گفت و گو)، تاریخ معاصر ایران، ش ۳۷ (بهار ۱۳۸۵)، ص ۱۹۱ - ۱۹۲.

- (۱۲) بزرگمهر، همان، ص ۳۴۸.
- (۱۳) بزرگمهر، همان، ص ۲۹۶ و ۳۴۹.
- (۱۴) این مامور را ریچارد کانم دانسته‌اند که بعدها در آمریکا استاد دانشگاه شد و آثاری هم دربارهٔ ایران نوشت. ناسیونالیسم در ایران که به فارسی ترجمه و منتشر شده، به قلم اوست (نگاه کنید به گازیوروسکی، همان جا).
- (۱۵) گازیوروسکی، همان جا.
- (۱۶) گازیوروسکی، همان، ص ۱۹۴.
- (۱۷) بزرگمهر، همان، ص ۳۵۷؛ و البته معلوم نیست بزرگمهر چگونه اطلاع پیدا کرده که سفیر انگلیس در دیدار خصوصی با شاه چه گفته است.
- کاتوزیان بیشتر احتمال می‌دهد که روس‌ها کودتا را به شاه اطلاع داده باشند، زیرا به نظر او، آن‌ها شاه را به رژیمی اطلاع طلب و اعتدالی به رهبری شخصیتی قوی، ترجیح می‌دادند (کاتوزیان، محمدعلی، اقتصاد سیاسی ایران، ترجمهٔ محمدرضا نفیسی؛ کامبیز عزیزی، تهران، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۸۶).
- (۱۸) بزرگمهر، همان، ص ۳۴۴.
- (۱۹) بزرگمهر، همان، ص ۳۵۷ - ۳۵۲.
- (۲۰) امینی، علی، خاطرات علی امینی، به کوشش حبیب لاجوردی، تهران، ۱۳۸۳، ص ۱۰۵.
- (۲۱) امینی، همان، ص ۱۰۶.
- (۲۲) بزرگمهر، همان، ص ۳۷۷.
- (۲۳) فردوست، حسین، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، تهران، ۱۳۷۰، ج ۲، ص ۲۹۴.
- (۲۴) سند شمارهٔ ۵۰ در: یوسفی، شهرام، حزب ملیون به روایت اسناد، تهران، ۱۳۸۴، ص ۲۹۲.
- (۲۵) یوسفی فر، همان، ص ۲۹۸.
- (۲۶) نگرانی‌های آمریکا دربارهٔ اوضاع ایران و وضع بد اقتصادی کشور، در روزنامه‌های مختلف آمریکایی، به ویژه روزنامه‌های نزدیک‌تر به جناح‌های حاکم، در همان ایام دائماً منعکس می‌شد.
- (۲۷) فردوست، همان، ج ۲، ص ۲۹۷ - ۲۹۹.
- (۲۸) فردوست، همان جا.
- (۲۹) فردوست، همان، ج ۲، ص ۳۲۶.
- (۳۰) امینی، خاطرات، ص ۱۰۶.
- (۳۱) نگاه کنید به روزنامه‌های انتخابات دورهٔ بیستم.
- (۳۲) یوسفی فر، همان، ص ۱۱۱ - ۱۱۲.
- (۳۳) سالنامهٔ ۱۳۴۰ نادر، تهران، ۱۳۴۱، ص ۱۴۶ - ۱۹۴؛ جزئی، همان، ج ۲، ص ۷۴.



34) Hambly, Gavin, «The Pahlavi Autocracy...», in: *The Cambridge History of Iran* و
1991, vol. 7, P. 269.

۳۵) کتابخانه پهلوی. گاهنامه پنجاه سال شاهنشاهی پهلوی. تهران، ۱۳۵۵، ج ۲، ص ۱۳۶۳.

۳۶) کتابخانه پهلوی. همان. ص ۱۴۰۵.

۳۰۱

فرهنگ معاصر منتشر کرده است:

- فرهنگ فارسی تاجیکی (۲ جلد) / زیر نظر: محمدجان شکوری، ولادیمیرکا پرانوف، رحیم هاشم، ناصر جان معصومی / برگردان از/ خط سیریلیک و تصحیحات: محسن شجاعی / ۱۹۴۷ صفحه / ۲۴۰۰۰ تومان
- فرهنگ معاصر پویا (انگلیسی - فارسی) / ۲ جلد / محمدرضا باطنی و دستیاران / ویراست سوم / ۲۰۱۰ صفحه / ۱۸۰۰۰ تومان
- واژگان فارسی در انگلیسی (تبادل فرهنگها و زبانها) / احمد میرفضائلیان / ۲۳۶ صفحه / ۲۴۰۰ تومان
- فرهنگ توصیفی معنی شناسی / کوروش صفوی / ۱۳۸ صفحه / ۶۲۰۰ تومان
- فرهنگ معاصر فارسی - فرانسه / محمدرضا پارسایار / ۳۵۴ صفحه / ۱۴۰۰ تومان
- فرهنگ شیطان (فارسی - انگلیسی) / امیروز بیرس / رضی هیرمندی / ۲۵۰ صفحه / ۲۴۰۰ تومان
- راهنمای مواد و اسلوبها (طراحی و نقاشی) / روئین پاکباز / ۳۵۶ صفحه / ۹۸۰۰ تومان

فرهنگ معاصر - خیابان دانشگاه - شماره ۴۵ - کدپستی ۱۳۱۴۷

تلفن ۶۶۴۶۵۵۲۰ - فکس ۶۶۴۱۷۰۱۸